



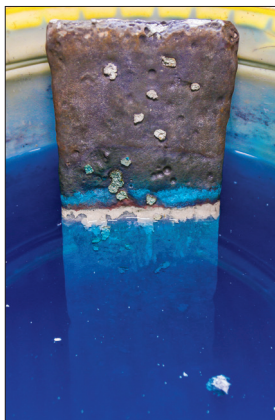
این خاک‌ها ذرات ریز طلا را در خود دارند



خاک‌ها به کوره منتقل می‌شوند



خاک‌ها ابتدا الک می‌شوند و قطعات درشت فاقد طلا از آن جدا می‌شود
خاک‌های ذوب شده، سپس سرد می‌شوند تا بهتر، ذرات طلا را در آن‌ها پیدا کرد



حاج مهدی سال‌هاست که در یزد به پیشه قالکاری مشغول است



کوره ریخته می‌شود و پس از چند دقیقه، ماده‌ای از داخل کوره به بیرون سرازیر می‌شود. پسرها با بیل، خاک را درون کوره می‌ریزند و با انبر ماده‌ای را که به آن شیر می‌گویند، به سراسیمه پایین کوره هدایت می‌کنند. پدر همان‌طور ایستاده و نظارت می‌کند. او شیر را که غلیظ است و از کوره بیرون می‌ریزد، جزو ضایعات خاک می‌داند و ادامه می‌دهد: «درجه حرارت کوره بالای هزار است و ۵ تا ۱۰ دقیقه بیشتر حرارت نبیند بهتر است. بستگی به نوع خاک دارد که چقدر ضایعات دارد و چقدر باید زیر حرارت باشد. هر بار ضایعات خاک را می‌گیریم و دوباره دو بیل خاک در کوره می‌ریزیم. حتی اگر سرب کم بود، دوباره به آن سرب اضافه می‌کنیم تا خاک را خوب بسوزانند. ذوب خاک که تمام شد اگر خاک نقره نداشت، قرص نقره خالص را درون کوره می‌گذاریم و شعله آتش کوره را کم می‌کنیم؛ ولی اگر مشتری خاکی آورد و گفت که با نقره نیز کار کرده است و خاکش نقره دارد، دیگر نقره به خاک اضافه نمی‌کنیم. در این مرحله باید بادی که سرب می‌خورد بیشتر از آتش باشد. سرب می‌سوزد و از کوره بیرون می‌ریزد و خالی می‌کنیم. نقره می‌ماند با طلا که طلا جذب نقره می‌شود».

● بیرون آوردن قرص نقره

کار با بیل، خاک، انبر، سرب و نقره ادامه دارد. به دلیل استفاده از سرب همه درون کارگاه ماسک زده‌اند. کارگاه سقف ضریبی شکل و هواکشی بزرگ دارد که هوا را به بیرون هدایت می‌کند. طی شدن این مراحل به گفته حاج مهدی چهار الی پنج ساعت طول می‌کشد و بیشتر وقت‌ها طی دو مرحله خاک را ذوب می‌کنند تا خیالشان راحت شود که طلای خاک از آن خارج شده است. پیرمرد عرق روی صورتش را پاک می‌کند و فرزند و سرب انبر را از دست پسر می‌گیرد و خودش با تجربه و مهارت بیشتر، مواد را جابه‌جا می‌کند. او همان‌طور که با موها و ریش‌های بلند سفید رو به کوره کار می‌کند، از ادامه کار این‌گونه می‌گوید: «وقتی قرص نقره را از کوره بیرون آوردیم باید آن را تمیز کنیم؛ چون سرب دارد و اگر آن را تمیز نکنیم زمانی که طلا ساز بخواهد آن را تراش دهد خرد می‌شود یا به قول خودمان طلا شکن می‌شود. پس از تمیز کردن قرص نقره، دیگری را روی شعله آتش می‌گذاریم و نقره را درون تیزاب (اسید نیتریک) می‌جوشانیم. طی دو یا سه مرحله این کار انجام می‌شود؛ یعنی چندین بار به تیزاب و قرص نقره، آب اضافه می‌کنیم تا آب زلال شده و قرص آزاد شود. اگر آب روی تیزاب و قرص نقره، آب اضافه می‌کنیم تا آب زلال شده و قرص دوباره دیگر را می‌شوئیم و تیزاب، داخلش می‌ریزیم و همین مرحله را طی می‌کنیم. آن قدر آب اضافه می‌کنیم و تیزاب می‌ریزیم تا قرص نقره آزاد شود و آب کاملاً زلال شود. وقتی آب زلال شد، آبی که در دیگ ته‌نشین می‌شود، طلای خالص است و حالا باید این طلا را از آب جدا کنیم. من حتی برای اینکه مطمئن شوم طلای مردم در خاک نمانده است گاهی به جای یک یا دو مرحله ذوب خاک، آن را سه مرحله ذوب کرده‌ام که مرحله سوم در کوره‌های گردان انجام می‌شود که باید بفروشم بیرون و در اینجا انجام نمی‌شود. معتقدم ما امانتدار مردم هستیم. باید همه سعی‌مان را بکنیم تا طلایی را که در خاک است، برایشان بیرون بیاوریم و چیزی در خاک نماند».

● ته‌نشین شدن طلا

حاج مهدی بیدآبادی از پای کوره کنار می‌آید و می‌خواهد از مرحله آخر بگوید؛ از مرحله‌ای که طلای ته‌نشین شده در آب نقره و تیزاب را باید بیرون کشید و بدون کسری به مشتری داد. او با لهجه یزدی عربی‌اش می‌گوید: «روزنامه را کمی نم می‌کنیم و به شکل اریب در دیگ می‌چسبانیم. زیر دیگ، آتش با شعله کم باید روشن باشد تا کم‌کم طلا خشک شده و به شکل پودر آماده شود. اگر طلا هنگام خشک شدن ترکید و پخش شد، به روزنامه که نمناک است می‌چسبد و ما روزنامه را فرجه می‌زنیم و طلاها را از آن جدا می‌کنیم. پس از خارج کردن طلا از آب ته‌نشین شده، آب نقره را که تیزاب داخلش است درون ظرف بزرگ آبی که مس درونش است می‌گذاریم تا نقره‌ها به مس بچسبند و این‌گونه نقره را به چرخه کار برمی‌گردانیم». صحبت از قدیم می‌شود و اینکه چطور شد حاج مهدی بیدآبادی شغل قالکاری را انتخاب کرد و حالا به عنوان یکی از پیشکسوتان این شغل در یزد فعالیت می‌کند. او می‌گوید: «یادم می‌آید سال ۵۲ یک نفر از پاکستان به یزد آمد و خاک کارگاه‌ها را می‌گرفت و آب می‌کرد. البته او آب‌شوره کارگاه‌ها که طلا را جلا می‌دهند دور می‌ریخت که بعدها فهمیدم آن آب هم طلا دارد و نباید دور ریخته شود. کمی از او یاد گرفتم؛ چون خودم زرگر بودم چه در کربلا و چه زمانی که در یزد زرگری کرده بودم. برادر هم تا حدودی قالکاری را بلد بود و من یک روز خاک کارگاه‌ها را به او دادم تا طلای خاک را بدهد. وقتی طلا را از خاک گرفت و به من داد، دیدم چقدر از این شغل خوشم می‌آید و دوست دارم یاد بگیرم و برای زرگرهای یزد مفید باشم. زرگری‌ام را جمع کردم و شدم قالکار».